

بررسی الگوهای خودانگیزی در دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی بالا در مناطق کم‌برخوردار

تاریخ ارسال: ۲۲ بهمن ۱۴۰۱

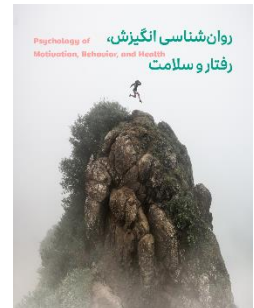
تاریخ بازنگری: ۱۴ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۴ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۳۱ فروردین ۱۴۰۲

۱. مهدی رحمانی: گروه روانشناسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mahdi.rahmani@yahoo.com



چکیده

هدف این پژوهش، شناسایی و تحلیل الگوهای خودانگیزی در دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی بالا در مناطق کم‌برخوردار شهر تهران است. این مطالعه با رویکرد کیفی و با استفاده از طرح پدیدارشناسی انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ دانش‌آموز دبیرستانی که دارای عملکرد تحصیلی بالا بودند، جمع‌آوری گردید. انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌های حاصل با استفاده از نرم‌افزار NVivo تحلیل مضمون شدند. تحلیل داده‌ها منجر به استخراج چهار مقوله اصلی شد: (۱) اهداف تحصیلی و شخصی، (۲) منابع انگیزی محیطی، (۳) راهبردهای مقابله‌ای و تلاش، و (۴) باورهای فردی و شناختی. هر یک از این مقوله‌ها شامل زیرمقوله‌هایی بودند که نشان‌دهنده نقش انگیزه‌های درونی، حمایت‌های محیطی، راهبردهای مقابله‌ای و باورهای فردی در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان بودند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دانش‌آموزان موفق در مناطق کم‌برخوردار با بهره‌گیری از انگیزه‌های درونی، حمایت‌های محدود محیطی، راهبردهای مقابله‌ای و باورهای مثبت نسبت به خود، توانسته‌اند بر چالش‌های محیطی غلبه کرده و عملکرد تحصیلی بالایی داشته باشند. این یافته‌ها می‌تواند مبنایی برای طراحی مداخلات آموزشی و مشاوره‌ای در این مناطق باشد.

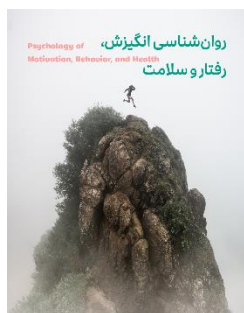
کلیدواژه‌گان: خودانگیزی، عملکرد تحصیلی، مناطق کم‌برخوردار، دانش‌آموزان دبیرستانی، پژوهش کیفی.

شیوه استناددهی: رحمانی، مهدی. (۱۴۰۲). بررسی الگوهای خودانگیزی در دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی بالا در مناطق کم‌برخوردار. روانشناسی انگیزش، رفتار و سلامت، ۱(۱)، ۱۸-۲۷.



۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

Identifying Coping Strategies of Employed Women Toward Occupational Stress: A Psychological Perspective



1. Mahdi Rahmani*: Department of Psychology, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran

*Corresponding Author's Email: mahdi.rahmani@yahoo.com

Submit Date: 11 February 2023

Revise Date: 5 March 2023

Accept Date: 24 March 2023

Publish Date: 20 April 2023

Abstract

This study aims to identify and analyze self-motivation patterns among high-achieving students in underprivileged areas of Tehran. A qualitative phenomenological approach was employed. Data were collected through semi-structured interviews with 20 high-performing high school students selected purposively until theoretical saturation was achieved. Thematic analysis was conducted using NVivo software. Analysis revealed four main themes: (1) Academic and personal goals, (2) Environmental motivational resources, (3) Coping strategies and effort, and (4) Personal and cognitive beliefs. Each theme encompassed subthemes highlighting the roles of intrinsic motivation, environmental support, coping strategies, and positive self-beliefs in students' academic success. The findings indicate that high-achieving students in underprivileged areas leverage intrinsic motivations, limited environmental support, effective coping strategies, and positive self-beliefs to overcome environmental challenges and achieve academic excellence. These insights can inform the development of targeted educational and counseling interventions in similar contexts.

Keywords: *Self-motivation, Academic performance, Underprivileged areas, High school students, Qualitative research.*

How to cite: Rahmani, M. (2023). Identifying Coping Strategies of Employed Women Toward Occupational Stress: A Psychological Perspective. *Psychology of Motivation, Behavior, and Health*, 1(1), 18-27.



© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

انگیزش تحصیلی یکی از عوامل تعیین کننده در موفقیت آموزشی و رشد شخصی دانش آموزان محسوب می شود و همواره به عنوان یکی از مهم ترین مؤلفه های روان شناختی مورد توجه پژوهشگران تعلیم و تربیت قرار گرفته است (Schunk et al., 2014). در این میان، خودانگیزشی به عنوان یکی از ابعاد درونی و خودتعیین گر انگیزش، نقش کلیدی در پایداری تلاش های تحصیلی ایفا می کند. خودانگیزشی به طور مشخص به توانایی فرد در برانگیختن و هدایت رفتار خود به سوی اهداف معنادار بدون نیاز به محرک های بیرونی اشاره دارد (Deci & Ryan, 2000). دانش آموزانی که از سطح بالایی از خودانگیزشی برخوردارند، حتی در شرایط دشوار، با پشتکار و تمرکز به دنبال تحقق اهداف تحصیلی خود هستند (Zimmerman & Schunk, 2011).

در مناطق کم برخوردار، چالش های متعددی نظیر فقر اقتصادی، کمبود منابع آموزشی، ضعف خدمات روان شناختی، و نبود حمایت های ساختاری موجب می شود که احتمال افت تحصیلی در میان دانش آموزان افزایش یابد (Hair et al., 2015). با این حال، برخی از دانش آموزان علی رغم قرار داشتن در چنین شرایطی، عملکرد تحصیلی درخشانی از خود نشان می دهند. این پدیده توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است؛ چراکه درک سازوکارهای انگیزشی این گروه می تواند راهگشای طراحی مداخلات آموزشی و سیاست گذاری های تربیتی مؤثر باشد (Morales, 2010). مطالعات پیشین نشان داده اند که خودانگیزشی در دانش آموزان نه تنها به واسطه عوامل درونی مانند هدف گذاری شخصی، خودپنداره مثبت، و معنابخشی به یادگیری تقویت می شود، بلکه عوامل بین فردی و محیطی نظیر حمایت خانواده، الگوهای موفقیت در جامعه، فضای مدرسه، و تعامل با معلمان نیز نقش بسزایی در آن دارند (Wentzel, 1998; Wigfield et al., 2006). نظریه خودتعیینی (Self-Determination Theory) بر اهمیت سه نیاز روان شناختی اساسی — یعنی شایستگی، خودمختاری، و ارتباط — در رشد انگیزش درونی تأکید دارد (Ryan & Deci, 2002). دانش آموزانی که احساس کنند در یادگیری خود نقش فعال دارند، در انجام وظایف تحصیلی احساس شایستگی می کنند و از حمایت اجتماعی کافی برخوردارند، به احتمال بیشتری از خودانگیزشی برخوردار خواهند بود.

همچنین، پژوهش ها نشان می دهد که سبک های مقابله ای مؤثر، تنظیم هیجانی، و خودکارآمدی از دیگر مؤلفه های روان شناختی مؤثر بر پایداری انگیزشی دانش آموزان در شرایط نامطلوب است (Bandura, 1997; Compas et al., 2001). به ویژه در محیط های محروم، دانش آموزانی که توانایی بالایی در تنظیم هیجان ها، استفاده از منابع جایگزین یادگیری، و مقاومت در برابر عوامل حواس پرتی دارند، با احتمال بیشتری عملکرد تحصیلی موفقیت آمیز را تجربه می کنند (Skinner & Zimmer-Gembeck, 2007). در همین راستا، برخی مطالعات کیفی به شناسایی الگوهای مقابله ای و منابع انگیزشی در دانش آموزان با عملکرد بالا پرداخته اند و نشان داده اند که این افراد از سطح بالایی از خودانضباطی، هدفمندی، و ارزش گذاری درونی برای تحصیل برخوردارند (Howard et al., 2021).

با وجود این پیشینه، اغلب پژوهش های انجام شده بر جوامع متوسط و برخوردار متمرکز بوده اند و بررسی های عمیق در خصوص تجربه زیسته دانش آموزان موفق در مناطق محروم اندک بوده است. این در حالی است که شناسایی فرآیندها و منابع انگیزشی خاص این گروه می تواند در طراحی برنامه های حمایتی هدفمند، تربیت معلمان و مشاوران مدارس، و توسعه سیاست های عدالت آموزشی نقش کلیدی ایفا کند (OECD, 2012). به طور خاص، مطالعه حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی قصد دارد تا به درک عمیق تری از الگوهای خودانگیزشی در میان دانش آموزان با عملکرد تحصیلی بالا در مناطق کم برخوردار تهران دست یابد.

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌ها، منابع، و راهبردهایی است که در فرآیند خودانگیزی دانش‌آموزان نقش دارند. این مطالعه از رهگذر تحلیل تجارب شخصی و ذهنی دانش‌آموزان، تلاش دارد تا فراتر از رویکردهای کمی رایج، تصویری واقع‌گرایانه، غنی و بافت‌مند از انگیزش تحصیلی ارائه دهد. همچنین، با توجه به استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و تحلیل مضمون، پژوهش حاضر می‌تواند بستری مناسب برای استخراج داده‌های تفسیرپذیر، چندلایه و زمینه‌مند فراهم آورد که برای برنامه‌ریزان آموزشی و مشاوران مدارس مفید خواهد بود. در نهایت، این پژوهش بر آن است که با تمرکز بر تجارب دانش‌آموزان موفق در مناطق کم‌برخوردار، به‌جای تأکید صرف بر کمبودها و مشکلات، بر ظرفیت‌های درونی، منابع حمایتی، و شیوه‌های مقابله‌ای مؤثر آنان نور افکنده و از این طریق الگویی عملی برای ارتقاء انگیزش تحصیلی در کل نظام آموزشی ارائه کند. امید است که نتایج این مطالعه بتواند در طراحی مداخلات انگیزشی برای دانش‌آموزان در شرایط مشابه مؤثر واقع شود و زمینه را برای ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی فراهم آورد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کیفی و با هدف شناسایی الگوهای خودانگیزی در دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی بالا در مناطق کم‌برخوردار انجام شده است. طراحی مطالعه بر مبنای رویکرد پدیدارشناسی انجام گرفت تا تجربه زیسته دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گیرد. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان دبیرستانی دارای عملکرد تحصیلی بالا در مناطق کمتر برخوردار شهر تهران بود. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد و معیار ورود به پژوهش شامل داشتن معدل بالا در سه سال متوالی، سکونت در مناطق کم‌برخوردار، و تمایل به شرکت در مصاحبه بود. با انجام ۲۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، اشباع نظری حاصل شد.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته فردی گردآوری شدند. مصاحبه‌ها به‌صورت حضوری و در محیطی آرام انجام شدند و میانگین زمان هر مصاحبه حدود ۴۵ دقیقه بود. سؤالات مصاحبه به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که ابعاد مختلف خودانگیزی مانند اهداف شخصی، استراتژی‌های مقابله با چالش‌ها، و تأثیر محیط خانوادگی و مدرسه را پوشش دهند. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان ضبط و سپس به‌صورت کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Nvivo و بر مبنای روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) انجام شد. در این فرایند، ابتدا کدهای اولیه از متن مصاحبه‌ها استخراج شد و سپس با دسته‌بندی مفاهیم مشابه، مضامین اصلی شناسایی شدند. فرایند تحلیل به‌صورت باز، محوری و انتخابی انجام شد تا بتوان الگوهای خودانگیزی مشترک در میان شرکت‌کنندگان را به‌دست آورد. برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها، از روش‌های بازبینی همکار، بررسی مجدد شرکت‌کنندگان، و مقایسه مستمر داده‌ها استفاده شد.

یافته‌ها

در این پژوهش، تعداد ۲۰ نفر از دانش‌آموزان دارای عملکرد تحصیلی بالا از مناطق کم‌برخوردار شهر تهران به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. از میان شرکت‌کنندگان، ۱۲ نفر دختر (۶۰ درصد) و ۸ نفر پسر (۴۰ درصد) بودند. دامنه سنی شرکت‌کنندگان بین ۱۵ تا ۱۸ سال بود که میانگین سنی آن‌ها ۱۶/۵ سال گزارش شد. از نظر پایه تحصیلی، ۵ نفر (۲۵ درصد) در پایه دهم، ۷ نفر (۳۵ درصد) در پایه یازدهم، و ۸ نفر (۴۰ درصد) در پایه دوازدهم مشغول به تحصیل بودند. همچنین، ۱۴ نفر (۷۰ درصد) از شرکت‌کنندگان دارای معدل بالای ۱۹/۵ و ۶ نفر (۳۰ درصد) دارای معدل بین ۱۸/۵ تا ۱۹/۵ در سه سال تحصیلی اخیر بودند. وضعیت خانوادگی نیز حاکی از آن بود که ۱۶ نفر (۸۰ درصد) از خانواده‌هایی با درآمد زیر خط

فقر و ۴ نفر (۲۰ درصد) از خانواده‌های با درآمد متوسط بودند. همچنین، ۹ نفر از والدین شرکت‌کنندگان دارای تحصیلات ابتدایی، ۶ نفر دارای تحصیلات دیپلم، و ۵ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی بودند.

جهت‌گیری شغلی:

بسیاری از دانش‌آموزان شرکت‌کننده انگیزه تحصیلی خود را با اهداف شغلی آتی پیوند داده بودند. آن‌ها دستیابی به مشاغل علمی، فنی یا حرفه‌ای را هدف اصلی خود می‌دانستند. برخی به استقلال مالی اشاره داشتند و این امر را محرکی برای تلاش بیشتر عنوان کردند. یکی از دانش‌آموزان گفت: «من می‌خوام پزشک بشم، چون هم بهش علاقه دارم و هم می‌دونم می‌تونم کمک خرج خانواده باشم.» برای برخی دیگر، الگوهای خانوادگی و شغلی والدین نقش مهمی در تعیین مسیر شغلی ایفا می‌کرد.

انگیزه‌های درونی:

احساس لذت از یادگیری، حس کنجکاوی، و علاقه به حل مسائل درسی از جمله انگیزه‌های درونی دانش‌آموزان بود. این انگیزه‌ها حتی در غیاب تشویق بیرونی نیز آن‌ها را به پیگیری تحصیل سوق می‌داد. یک دانش‌آموز اظهار داشت: «من وقتی به مسئله سخت رو حل می‌کنم، حس می‌کنم واقعاً زنده‌ام.» این گروه از شرکت‌کنندگان تحصیل را صرفاً ابزار موفقیت نمی‌دانستند بلکه خود فرایند یادگیری برایشان لذت‌بخش بود.

ارزش‌گذاری تحصیل:

تحصیل در نظر اغلب شرکت‌کنندگان، ابزاری برای ارتقای منزلت اجتماعی، خروج از شرایط محرومیت و کسب احترام بود. آن‌ها تحصیل را با نوعی معنای نجات‌بخش و فراتر از یک الزام نظام آموزشی درک می‌کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «فقط با درس خوندن که می‌تونم از این محله بیرون بیام و یه زندگی بهتر برای خودم بسازم.»

چشم‌انداز آینده:

داشتن چشم‌انداز روشن از آینده مانند قبولی در دانشگاه، مهاجرت تحصیلی یا موفقیت شغلی نقش مؤثری در خودانگیزشی دانش‌آموزان ایفا می‌کرد. آنان تلاش روزانه خود را با تصویر ذهنی موفقیت در آینده معنادار می‌کردند. یک دانش‌آموز گفت: «هر بار خسته می‌شم به روزی فکر می‌کنم که لباس فارغ‌التحصیلی تنمه.»

نقش رؤیایپردازی:

دانش‌آموزان موفق در مناطق کم‌برخوردار با بهره‌گیری از تخیل و رؤیایپردازی، خود را در موقعیت‌های مطلوب آینده تصور می‌کردند. این تخیلات به آنان نوعی انگیزش درونی و امید می‌داد. یک شرکت‌کننده بیان داشت: «شب‌ها قبل خواب خودمو توی آزمایشگاه دانشگاه می‌بینم، این تصویرا کمک می‌کنه انگیزه بگیرم.»

ارتباط اهداف با هویت شخصی:

برخی شرکت‌کنندگان اهداف تحصیلی خود را بخشی از هویت شخصی‌شان می‌دانستند. برای آن‌ها موفقیت در تحصیل مساوی با ارزشمندی فردی بود. یکی از آن‌ها اشاره کرد: «من خودمو یه آدم درس‌خون می‌دونم، اگه درس نخونم انگار خودم نیستم.»

انگیزه‌های دینی و معنوی:

در میان برخی دانش‌آموزان، انگیزه‌های دینی مانند رضایت خدا، نیت خدمت به خلق و الهام از آموزه‌های دینی موجب تقویت تلاش تحصیلی شده بود. یکی از دانش‌آموزان گفت: «مامانم همیشه می‌گه خدا به کسی کمک می‌کنه که تلاش کنه، منم برای خدا درس می‌خونم.»

حمایت خانواده:

نقش والدین در فراهم کردن محیط مناسب، حمایت عاطفی و تشویق تحصیلی بسیار پررنگ بود. مشارکت کنندگان از حمایت کلامی و همراهی خانوادگی به عنوان عامل مؤثر یاد کردند. «بابام با اینکه سواد نداره، همیشه می‌گه تو می‌تونی موفق بشی و این خیلی بهم روحیه می‌ده.» نقش معلمان:

معلمان با ایجاد حس باور به توانمندی‌ها، استفاده از روش‌های تدریس انگیزشی و تشویق مستمر، به عنوان منابع انگیزشی مهم در تجربه دانش‌آموزان شناخته شدند. یکی از مشارکت کنندگان اشاره کرد: «معلم فیزیکم همیشه می‌گفت تو توی دانشگاه هم می‌تونی بدرخشی، این بهم خیلی انگیزه داد.»

فضای مدرسه:

محیط مدرسه به عنوان بستری برای رشد انگیزشی معرفی شد؛ فضایی که رقابت سالم، مشارکت گروهی و وجود مشاوران انگیزشی در آن برجسته بود. «تو مدرسه ما هر کی بهتر باشه، تو مراسم تقدیر می‌شه، این باعث می‌شه بیشتر تلاش کنیم.» الگوهای موفقیت در جامعه:

دانش‌آموزان از مشاهده و شنیدن داستان موفقیت افرادی از محله یا فامیل، انگیزه می‌گرفتند. این الگوها برای آن‌ها اثبات می‌کرد که موفقیت حتی در شرایط دشوار نیز ممکن است. «یکی از بچه‌های محله‌مون الان دانشجوی پزشکیه، وقتی می‌بینمش حس می‌کنم منم می‌تونم.» نقش دوستان:

هم‌نشینی با دوستان پرتلاش، مقایسه مثبت و رقابت سالم از دیگر عوامل انگیزشی مهم بود. یکی از شرکت کنندگان بیان کرد: «دوستام مثل خودم درس خونن، وقتی اونا تلاش می‌کنن، منم خجالت می‌کشم کم بیارم.» مدیریت زمان:

اکثر شرکت کنندگان دارای برنامه‌ریزی زمانی مشخصی برای مطالعه بودند. آن‌ها از تکنیک‌هایی مانند جدول زمان‌بندی و اولویت‌بندی استفاده می‌کردند. «من برای خودم برنامه هفتگی دارم و طبق اون پیش می‌رم، اینجوری وقتم تلف نمی‌شه.» مقابله با موانع اقتصادی:

دانش‌آموزان با محدودیت‌های اقتصادی از راهکارهایی مانند استفاده از منابع رایگان، کمک گرفتن از خیریه‌ها یا کار پاره‌وقت بهره می‌بردند. «من خودم کلاس نمی‌رم، ولی ویدیوهای آموزشی رایگان رو از اینترنت داندلود می‌کنم.» تنظیم هیجانی:

استفاده از راهبردهای روان‌شناختی برای کنترل استرس و اضطراب آزمون در دانش‌آموزان دیده شد. «قبل امتحان چشم‌هامو می‌بندم و نفس عمیق می‌کشم تا آرام شم.»

استفاده از منابع جایگزین آموزشی:

بهره‌برداری از فضای مجازی، اپلیکیشن‌های آموزشی و گروه‌های مطالعاتی از مهم‌ترین راهبردهای جبرانی دانش‌آموزان بود. «تو تلگرام یه گروه درسی داریم، بچه‌ها توش سوال می‌پرسن و جواب می‌دن.» خودپاداش‌دهی:

دانش‌آموزان پس از رسیدن به اهداف مطالعاتی، برای خود پاداش‌هایی در نظر می‌گرفتند که موجب تداوم انگیزه می‌شد. «هر وقت یه فصل رو تموم می‌کنم، به خودم یه شکلات جایزه می‌دم.»

مقاومت در برابر حواس پرتی:

برخی شرکت کنندگان محیط مطالعه‌ای کنترل شده برای خود فراهم کرده بودند و استفاده از تلفن همراه را محدود کرده بودند. «وقتی درس می‌خونم، گوشی رو خاموش می‌کنم که تمرکز به هم نخوره.»

خودکارآمدی تحصیلی:

باور به توانایی در یادگیری و حل مسائل درسی در میان شرکت کنندگان بسیار مشهود بود. «من همیشه به خودم می‌گم اگر بخوام، از پشش برمیام.» نگرش به شکست:

دانش آموزان موفق، شکست را پایان راه نمی‌دانستند بلکه آن را فرصتی برای یادگیری تلقی می‌کردند. «اگر یه بار افتادم، مهم نیست؛ مهم اینه که دوباره بلند شم.»

سبک‌های یادگیری شخصی:

هر یک از شرکت کنندگان سبک یادگیری خاص خود را داشتند که بر اساس تجربه شکل گرفته بود؛ برخی تصویری، برخی نوشتاری و برخی شفاهی. «من وقتی یه مطلب رو بلند بلند می‌خونم، بهتر تو ذهنم می‌مونه.»

باور به کنترل درونی:

اعتقاد به این که فرد خود مسئول سرنوشت و موفقیتش است، از باورهای انگیزشی کلیدی دانش آموزان بود. «من اگر موفق نشم، تقصیر خودمه نه کسی دیگه.»

مقایسه اجتماعی مثبت:

مشارکت کنندگان از مشاهده موفقیت دیگران برای افزایش انگیزه استفاده می‌کردند. «دیدن نمره‌های خوب بقیه باعث می‌شه بیشتر تلاش کنم که از شون عقب نمونه.»

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که دانش آموزان با عملکرد تحصیلی بالا در مناطق کم‌برخوردار از مجموعه‌ای از مؤلفه‌های خودانگیزشی برخوردارند که در چهار محور اصلی شامل: اهداف تحصیلی و شخصی، منابع انگیزشی محیطی، راهبردهای مقابله‌ای و تلاش، و باورهای فردی و شناختی طبقه‌بندی می‌شوند. نتایج نشان داد که این دانش آموزان با وجود قرار گرفتن در محیطی محروم، با استفاده از منابع درونی، حمایت‌های محدود محیطی، و راهبردهای خودتنظیمی و مقابله‌ای توانسته‌اند مسیر تحصیلی موفق را طی کنند.

در محور اهداف تحصیلی و شخصی، جهت‌گیری شغلی و انگیزه‌های درونی بیشترین بسامد را در گفته‌های شرکت کنندگان داشت. آن‌ها تحصیل را ابزاری برای رسیدن به آینده‌ای بهتر، خروج از چرخه فقر، و کسب هویت اجتماعی مثبت می‌دانستند. این یافته با دیدگاه نظریه خودتعیینی همسو است که بر نقش انگیزه درونی و هدف‌گذاری شخصی در شکل‌گیری رفتار پایدار یادگیری تأکید می‌کند (Deci & Ryan, 2000). همچنین مشابه با یافته‌های Howard و همکاران (۲۰۲۱) است که نشان دادند دانش آموزان دارای انگیزش درونی، صرف‌نظر از موقعیت‌های بیرونی، پایداری بیشتری در مسیر تحصیلی دارند.

در محور منابع انگیزشی محیطی، نقش حمایت خانواده، معلمان، و دوستان پرتلاش برجسته بود. هرچند اغلب خانواده‌ها از سطح تحصیلات و درآمد پایینی برخوردار بودند، اما حمایت عاطفی و تشویق‌های کلامی والدین، منبعی مهم برای انگیزش شرکت کنندگان بود. این نتایج با مطالعات

Wentzel (۱۹۹۸) و Wigfield و همکاران (۲۰۰۶) هم‌راستا است که نشان داده‌اند حمایت اجتماعی از سوی والدین و معلمان در رشد انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان نقش تعیین‌کننده دارد. همچنین، مشاهده موفقیت دیگران در محله یا جامعه به‌عنوان الگوهای مثبت، در ایجاد انگیزش و تقویت خودپنداره تحصیلی مؤثر بود؛ یافته‌ای که با مطالعات Morales (۲۰۱۰) قابل مقایسه است.

در حوزه راهبردهای مقابله‌ای، استفاده از برنامه‌ریزی زمانی، مقابله با عوامل حواس‌پرتی، تنظیم هیجانات و بهره‌گیری از منابع آموزشی جایگزین مانند ویدیوهای آنلاین از جمله مواردی بود که توسط شرکت‌کنندگان بیان شد. این یافته‌ها تأییدکننده نقش راهبردهای خودتنظیمی در موفقیت تحصیلی است که در نظریات بندورا (Bandura, 1997) و همچنین پژوهش‌های Skinner و Zimmer-Gembeck (۲۰۰۷) مطرح شده‌اند. راهبردهایی که دانش‌آموزان برای غلبه بر موانع اقتصادی به کار گرفتند، حاکی از سطح بالای تاب‌آوری روان‌شناختی و خلاقیت در حل مسئله بودند. بسیاری از آن‌ها از شیوه‌های جایگزین برای جبران محدودیت‌های آموزشی مانند شرکت در کلاس‌های رایگان یا استفاده از منابع دیجیتال بهره می‌بردند که مؤید پویایی و انعطاف‌پذیری آنان در مواجهه با چالش‌های تحصیلی است.

در مقوله باورهای فردی، مؤلفه‌هایی چون خودکارآمدی تحصیلی، نگرش مثبت به شکست، و باور به کنترل درونی، برجستگی داشت. دانش‌آموزان مورد بررسی بر این باور بودند که موفقیت نتیجه تلاش خودشان است و شکست را نه به‌عنوان ناکامی، بلکه به‌عنوان تجربه‌ای برای یادگیری قلمداد می‌کردند. این یافته‌ها با مطالعات قبلی در حوزه روان‌شناسی انگیزش همسو است که نشان داده‌اند باور به کنترل درونی و خودکارآمدی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم عملکرد تحصیلی هستند (Bandura, 1997; Schunk et al., 2014). همچنین، دانش‌آموزان مورد مطالعه با پذیرش مسئولیت کامل در قبال مسیر تحصیلی خود، نگرشی فعال و خودمختارانه به تحصیل داشتند که با اصول نظریه خودتعیینی کاملاً همخوان است (Ryan & Deci, 2002).

از منظر پداگوژیک، یافته‌های این مطالعه بر اهمیت تعامل میان ابعاد درونی (مثل خودباوری و هدف‌گذاری شخصی) و عوامل محیطی (مثل حمایت خانواده و معلمان) در ساختاردهی به انگیزش تحصیلی تأکید دارد. این تعامل به‌ویژه در محیط‌های محروم، حیاتی‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه منابع بیرونی محدود است و دانش‌آموزان ناچارند بیش از پیش بر توانمندی‌های فردی و راهبردهای خلاقانه تکیه کنند. همچنین، داده‌های این تحقیق نشان داد که بسیاری از شرکت‌کنندگان با ایجاد تصویر ذهنی از موفقیت آینده، نوعی خودتقویتی ذهنی ایجاد کرده بودند که آن را می‌توان در چارچوب «خودانگیزی تصویرمحور» تحلیل کرد؛ پدیده‌ای که در مطالعات اخیر نیز به آن اشاره شده است (Howard et al., 2021).

نکته قابل توجه در این پژوهش، نقش ارزش‌گذاری تحصیل به‌عنوان «راهی برای رهایی از فقر» در تجربه ذهنی شرکت‌کنندگان است. برخلاف برخی رویکردهای سنتی که تحصیل را صرفاً یک الزام اجتماعی تلقی می‌کنند، دانش‌آموزان مورد بررسی، تحصیل را با مفاهیم هویتی، اخلاقی و آرمانی پیوند داده بودند. در واقع، تحصیل برای آنان نه‌فقط وسیله‌ای برای کسب درآمد، بلکه راهی برای کسب احترام، ارتقای شأن اجتماعی، و حتی تقرب به خداوند محسوب می‌شد. این لایه‌های ارزشی و معنوی در تجربه خودانگیزی دانش‌آموزان کمتر در ادبیات موجود بررسی شده‌اند و می‌توانند زمینه‌ساز گسترش رویکردهای بین‌رشته‌ای در مطالعات انگیزشی شوند.

در مجموع، پژوهش حاضر توانست با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی و تمرکز بر تجربه زیسته، تصویری جامع و چندلایه از الگوهای خودانگیزی در دانش‌آموزان موفق مناطق محروم ترسیم کند. این یافته‌ها ضمن تقویت رویکردهای نظری موجود، زمینه‌ساز طراحی مداخلاتی هدفمند برای ارتقای انگیزش تحصیلی در گروه‌های در معرض خطر خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش، تمرکز جغرافیایی بر مناطق محروم شهر تهران است که ممکن است تعمیم نتایج به دیگر مناطق کشور یا بافت‌های فرهنگی متفاوت را محدود کند. همچنین، استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به‌عنوان ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، ممکن است

تحت تأثیر سوگیری‌های پاسخ‌دهی و برداشت‌های ذهنی پژوهشگر قرار گیرد. از دیگر محدودیت‌ها می‌توان به عدم دسترسی به والدین یا معلمان شرکت‌کنندگان برای بررسی هم‌زمان دیدگاه‌های آنان در خصوص انگیزش تحصیلی اشاره کرد.

برای گسترش یافته‌های این پژوهش، انجام مطالعات مشابه در مناطق روستایی یا سایر نقاط کشور با تنوع قومیتی و فرهنگی توصیه می‌شود. همچنین، ترکیب رویکردهای کیفی و کمی می‌تواند به تعمیق درک ما از عوامل انگیزشی در بافت‌های گوناگون کمک کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند با طراحی مطالعات طولی، فرآیند رشد و تغییرات در خودانگیزشی دانش‌آموزان را در طول زمان دنبال کنند. همچنین، بررسی نقش جنسیت، سطح تحصیلات والدین، و تجربه زیسته خانواده در شکل‌گیری انگیزش تحصیلی، می‌تواند حوزه مطالعاتی مفیدی باشد.

با توجه به نتایج این پژوهش، لازم است سیاست‌گذاران آموزشی و مشاوران مدارس در مناطق کم‌برخوردار، برنامه‌هایی برای تقویت هدف‌گذاری شخصی، افزایش خودکارآمدی و ایجاد فضای حمایتی درون مدرسه طراحی و اجرا کنند. معلمان باید آموزش ببینند تا بتوانند نقش انگیزشی خود را با استفاده از بازخورد مثبت، تشویق کلامی و ارائه الگوهای موفق ایفا کنند. همچنین، فراهم کردن دسترسی دانش‌آموزان به منابع دیجیتال آموزشی و توسعه فضاهای مطالعاتی مناسب در خانه یا مدرسه می‌تواند نقش مؤثری در افزایش انگیزش آنان ایفا کند. در نهایت، مشارکت فعال خانواده‌ها در فرایند تحصیلی دانش‌آموزان از طریق کارگاه‌های آموزشی یا برنامه‌های مشارکتی، ضرورتی انکارناپذیر در ارتقای انگیزش تحصیلی در این گروه از دانش‌آموزان است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

References

- Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. W.H. Freeman.
- Compas, B. E., Connor-Smith, J. K., Saltzman, H., Thomsen, A. H., & Wadsworth, M. E. (2001). Coping with stress during childhood and adolescence: Problems, progress, and potential in theory and research. *Psychological Bulletin*, 127(1), 87–127.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The “what” and “why” of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11(4), 227–268.
- Hair, N. L., Hanson, J. L., Wolfe, B. L., & Pollak, S. D. (2015). Association of child poverty, brain development, and academic achievement. *JAMA Pediatrics*, 169(9), 822–829.
- Howard, J. L., Bureau, J. S., Guay, F., Chong, J. X. Y., & Ryan, R. M. (2021). Student motivation and associated outcomes: A meta-analysis from self-determination theory. *Perspectives on Psychological Science*, 16(6), 1300–1323.
- Morales, E. E. (2010). Linking strengths: Identifying and exploring protective factor clusters in academically resilient low-socioeconomic urban students of color. *Roeper Review*, 32(3), 164–175.

- OECD. (2012). *Equity and Quality in Education: Supporting Disadvantaged Students and Schools*. OECD Publishing.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2002). Overview of self-determination theory: An organismic dialectical perspective. In E. L. Deci & R. M. Ryan (Eds.), *Handbook of self-determination research* (pp. 3–33). University of Rochester Press.
- Schunk, D. H., Pintrich, P. R., & Meece, J. L. (2014). *Motivation in education: Theory, research, and applications* (4th ed.). Pearson Higher Ed.
- Skinner, E. A., & Zimmer-Gembeck, M. J. (2007). The development of coping. *Annual Review of Psychology*, 58, 119–144.
- Wentzel, K. R. (1998). Social relationships and motivation in middle school: The role of parents, teachers, and peers. *Journal of Educational Psychology*, 90(2), 202–209.
- Wigfield, A., Eccles, J. S., Schiefele, U., Roeser, R. W., & Davis-Kean, P. (2006). Development of achievement motivation. In N. Eisenberg (Ed.), *Handbook of child psychology: Social, emotional, and personality development* (6th ed., Vol. 3, pp. 933–1002). Wiley.